

اربعین یا اعلام پیروزی قیام؟

با خاتمه یافتن نبرد نابرابر در بعد از ظهر عاشورا و به شهادت رسیدن امام حسین (ع) و یاران باوفایش، لشکر ابن سعد بر کوس پیروزی دمید و دستور حمله به خیمه‌های آل رسول (ص) را صادر کرد.



با خاتمه یافتن نبرد نابرابر در بعد از ظهر عاشورا و به شهادت رسیدن امام حسین (ع) و یاران باوفایش، لشکر ابن سعد بر کوس پیروزی دمید و دستور حمله به خیمه‌های آل رسول (ص) را صادر کرد. ابن سعد که به زعم خود سرمست پیروزی شده بود و فرمانداری ری را پیش روی خویش می‌دید، اولین دستورش پس از خاتمه جنگ، آتش افروختن به خیمه اهل بیت (ع) بود و غارت خیمه‌ها؛ خیمه‌هایی که مردان آن به شهادت رسیده اما بیش از هشتاد زن و کودک و یک بیمار تب‌دار در آن باقی مانده بودند.

این همراهان که از ابتدای حرکت امام حسین (ع) از مدینه و حضور در مکه و سپس عزیمت به کوفه، حضرت را همراهی می‌کردند و همه خیران برای حضور آنان در کاروان به امام حسین (ع) خرده می‌گرفتند، شاهدان و خبرنگاران بودند که در تمامی اتفاق‌ها شاهد و ناظر واقعه بودند و بعدها همه واقعه را براساس مشاهدات خود بازگو کردند و شد رمز ماندگاری قیام امام حسین (ع).

بزرگان این لشکر شقی و خونخوار و عهدشکن، خود می‌دانستند که دیروز با ارسال دعوت نامه رسمی، فرزند رسول الله (ص) را دعوت کرده‌اند. فرزند رسول الله (ص) در بدو ورود به منطقه هنگامی که لشکر حر بن یزید ریاحی راه را بر کاروان امام بست و مانع از ادامه راه امام به کوفه شد، با لحنی اعتراض آمیز به یک بار شتر نامه اشاره فرمود که کوفیان به ایشان نوشته بودند و او را به عنوان میهمان پذیرفته و با فرستاده حضرت بیعت کرده بودند.

کوفیان که تا دیروز خود نامه دعوت ارسال کرده بودند و در یک پیمان شکنی آشکار، جنگی را به فرزند رسول خدا (ص) تحمیل کرده و امروز به عنوان پیروز میدان، قصد دارند نامه‌هایی را که حسین بن علی (ع) با خود همراه آورده است، به طریقی امحا کنند، تا به دست استاندار کوفه و یا خلیفه نرسد و مدرکی رسمی به دست نیاید که به واسطه آن مدرک مشخص شود که دیروز برای حضور امام در منطقه نامه دعوت نوشته‌اند و امروز برای ایستادگی در برابر میهمان، از استاندار، صله و انعام و مقام منزلت می‌خواهند. آری می‌توان به آسانی حدس زد که دستور غارت کردن خیمه‌ها و آتش زدن آن، دو امر متضاد است. غارتگر به دنبال اجناس قیمتی می‌گردد تا به مال و ثروتی برسد، با این نگاه خیمه‌ها ارزشمند و قیمتی بودند و جزو اموال ارزشمند غارت شده به حساب می‌آمدند. پس با منطقی می‌توان به این نتیجه رسید که دلیل آتش زدن خیمه‌ها، امحاء کردن نامه‌هایی بود که در صورت غارت شدن، می‌توانست مدرکی باشد علیه یکایک سران ظلم و سندی باشد برای دوگانگی شخصیت آنان و این امر موجب شود که ماهیت آنان نزد حاکم مغرور و خونخوار مشخص شود.

پس از آتش زدن خیمه‌ها و غارت اموال و اطمینان از امحاء نامه‌ها، در شب یازدهم محرم، همه زنان و کودکان و باقیمانده‌های اصحاب که در تمامی مسیر شاهد تمامی وقایع بودند، در آن سرزمین غمناک نگه داشته شدند و شاهد شام غریبانی بودند که مردان و بزرگان آنان از دم تیغ گذشته و به شهادت رسیده‌اند و بدن‌های مطهرشان همچنان روی خاک باقیمانده و در چند قدمی گودال شاهدان ماجرا در خیمه‌های نیم سوخته مستقر کردند.

روز ۱۱ محرم، بازماندگان قیام را چون اسیران رومی و خارجی، با غل و زنجیر به اشتران بی‌جهاز سوار کردند و از میان گودال و از کنار بدن‌های مطهر شهیدا (شاید به قصد اعلام پیروزی!) عبور داده و به طرف کوفه راهی کردند.

کوفه‌ای که قرار بود چند روز قبل، از میهمانان دعوت شده خود، استقبال رسمی داشته باشد، با جمعیت کثیری طرفدار آماده جشن پیروزی بر مهمان شدند و مهمانی را که دیروز به عنوان فرزند رسول خدا (ص) دعوت کرده بودند، امروز آماده شدند با نادیدن واقعیت‌ها، از خاندانش به عنوان شکست خورده خارجی و اسیران جنگی استقبال کنند و چه استقبالی! شهر آذین بسته شده و جمعیتی کثیر به استقبال کاروانی می‌روند که سر مردان و بزرگان آنها بالای نی شده، و همراهانش سوار بر اشتران بی‌جهاز!

صدای هل هل و شادی مردم کوفه بلند است و حاکمان آنان مست پیروزی! ناگهان دختر علی زینب کبری (س) با فریادی علی وار، محکم و با صلابت فریاد برآورد "ان اسکتو" ساکت شوید! سکوتی سخت شهر را فرا گرفت و پس از حمد و ثنای الهی، خطبه‌ای محکم و استوار قرائت کرد. کوفیان با شنیدن صدای علی گونه دختر علی (ع) به گریه افتادند. صدای زینب بود و گریه مردم کوفه. زینب با تعجب ادامه داد، ای اهل کوفه! ای گروه مکار و بی‌وفا! آیا برای ما گریه می‌کنید و اشک می‌ریزید؟! چشمان عهدشکنان از اشک خشک مباد. می‌دانید با خاندان رسول الله (ص) چه کرده‌اید؟ مردان آنان را شهید کرده، به خاک و خون کشیدید و خانواده رسول الله (ص) را به عنوان اسیران خارجی با غل و زنجیر در مقابل چشمان نامحرم به نمایش گذاشته‌اید؟

صدای اثرگذار و اعتراض آمیز علی وار زینب (س) کوفه را به هم ریخت، تا آنکه دستور دادند سر مبارک حضرت سید الشهداء را مقابل حضرت قرار دهند و زینب با دیدن سر برادر، دگرگون شد و فرمود، هلال یک شبه من چرا زود افول کردی!

حاکمان کوفه از این جشن خودساخته نه تنها به مقصد خود نرسیدند، بلکه با عکس العمل جمعیتی مواجه شدند که یک بار دیگر به خود آمدند که با فرزندان رسول خدا (ص) چه کرده اند؟! این ماجرا در بیشتر قصبه ها و شهرهای مسیر تکرار می شد و حضور اسرا تحولی در مردم ایجاد می کرد که حداقل حاکمان اموی نتوانند به مقصود خود نایل آیند.

این کاروان سخت ترین ورود را به شام داشت، چراکه مردم شام با مردم کوفه قابل مقایسه نبود. کوفیان دوران حکومت امام علی (ع) را دیده بودند، خطبه های امام را شنیده بودند و با امام و صدایش، فرزندان و خاندان رسول (ص) آشنایی داشتند و به دلیل آشنایی با این خاندان بود که پای دعوت نامه ها را امضاء زده بودند! اما شامیان از زمانی که مسلمان شده بودند، با خاندان ابوسفیان ارتباط داشتند و سال ها بود که معاویه را به عنوان خلیفه پیامبر می شناختند و به اسلامی ایمان آورده بودند که معاویه برای آنان ترسیم کرده بود. برای مردم این شهر، خاندان پیامبر با معاویه شناخته می شد.

کاروان اسرا را مدتی پشت دروازه شهر نگاه داشتند، تا شهر را برای جشن پیروزی آماده کنند. بعد از انتظاری سخت، اسرا وارد شهر شدند، این بار هم در میان شادی و جشن مردم شام، همانند مردم کوفه اما این شادی هم طولانی نشد و مردم شهر تحت تاثیر این خاندان و خطبه هایشان قرار گرفتند؛ خطبه هایی متفاوت، سخنان کوبنده و اثرگذار حضرت زینب (س) با مردم شام و خطبه سراسر حماسه و معرفت و شناخت و معرفی خاندان پیامبر (ص) که کاخ یزید را به لرزه انداخت؛ توسط امام سجاد (ع). هر چند کاروان اسرا را برای تحقیر یا تکمیل شادی خود به قصر یزید آوردند و یزید سرمست پیروزی با بی احترامی بر سر مبارک امام حسین (ع)، با شعری وحی و رسالت را هم انکار می کند و فکر می کند که پیروز میدان است! اما در همین مجلس هم وقتی یزید خطاب کرد که خدا شما را به این روز انداخت، پاسخی از حضرت زینب شنید که هیچ گاه گمان نمی کرد این گونه در برابر کسی که به عنوان اسیر در مقابلش ایستاده، بشنود. دخت علی در مقابل یزید فرمود، یا بن الطلق! ای پسر آزاد شده جدم، تو بانوان و کنیزانت را در پس پرده قرار داده ای در حالی که دختران رسول الله (ص) در مقابل همگان قرار دارند! حرمت ایشان هتک شده و با صورتی باز آنها را شهر به شهر چرخاندند و هر کس و ناکسی آنها را دید! چه انتظاری می توان از فرزند کسی داشت که می خواست جگر پاکان را بخورد.

مجلس با همه سختی هایش به پایان می رسد اما نه به سود یزید. اسرا در خرابه ای که در کنار کاخ برایشان در نظر گرفته شده بود، باز گشتند. خانم هایی که از کنار خرابه می گذشتند، گاهی پرسش می کردند و با پاسخ ها تحت تاثیر قرار می گرفتند. کثرت پرسش و شنیدن پاسخ، اثرش را در خانه های مردم شام گذاشت و معرفی شخصیت واقعی آنان زباز در خانواده های شامی شد؛ به صورتی که آثار نقل و بازگویی مظلومیت و حقانیت اسرا در خانه شامیان، در مراسم رسمی دیگری خود را نشان داد. هنگامی که در میان جمعیتی که به اصطلاح برای نماز آمده بودند و خطیب برای خوش خدمتی به خلیفه در وصف پیروزی خلیفه سخن می راند، ناگهان با صدایی مواجه شد که درخواست سخن گفتن بالای چوب ها را کرد. این درخواست کننده امام سجاد (ع) بود. یزید که می دانست سخن گفتن او چهره واقعی خاندان اموی را به مردم نشان می دهد، با سخن گفتن او مخالفت کرد و مردم برای سخن گفتنش اصرار کردند و بالاخره موفق شدند. امام سجاد (ع) پس از حمد و ثنای الهی به معرفی خود و اجدادش پرداخت. وقتی خود را معرفی کرد و مردم اطلاع حاصل کردند که از خاندان پیامبر هستند و خارجی نیستند، به خود آمدند و چشمان مردم شام اشک آلود شد و به حمایت از اسرا به خلیفه معترض شدند. خلیفه مجلس را از دست داده دید، به مؤذن خطاب کرد اذان بگوید، مؤذن تکبیر گفت و شهادت بر یگانگی خدا داد و شهادت بر خاتمیت پیامبر (ص)، امام سکوت را شکست و به یزید روی کرد و گفت: این پیامبری که نامش را در اذان می آوری جد من است یا جد تو، اگر بگویی جد من است دروغ گفته ای و اگر می دانی جد من است، چرا فرزندان من را به قتل رساندی و خانواده اش را اسیر شهر به شهر؟! مجلس به هم ریخت و موجب اولین برخورد رسمی مردم شام با یزید شد که به واسطه شنیدن سخنان ناب و تاثیرگذار امام سجاد (ع)، زمینه ای ایجاد کردند که یزیدی که تا آن روز مغرور پیروزی بود، شکست را پذیرا شد و همه گناهان جنگ و نمایش اسرا را به گردن عبدالله بن زیاد انداخت.

پس از این خطبه و مراسم بود که یزید شکست را پذیرفت و شرطی را پذیرا شد و رسماً اسرا از بند آزاد شدند و در اولین فرصت تصمیم به بازگشت گرفتند؛ بازگشتی پیروزمندانه و برنامه ریزی شده. اسیران دیروز و دارندگان غل و زنجیر، آزادگان امروز شدند و به جای غل و زنجیر و اشتران بی جهاز، سوار بر شتران مجهز و پوشیده، آزادانه به اختیار خود راهی را در پیش گرفتند که در روز دوم محرم به اجبار فرود آمده بودند. آمدند تا پرچم پیروزی کربلا را در محل شهادت امام حسین (ع) برافراشته نگه دارند.

حرکت این کاروان به سوی کربلا، اولین قدم برای اعلام پیروزی رسمی قیام اباعبدالله الحسین (ع) است. مقصد کاروان و اعلام پیروزی کنار قبر مطهر امام حسین (ع) و یاران باوفای امام است. کاروان درست در روزی که کربلا رسید که چهل

روز از قیام 160 روزه امام گذشته بود. امام سجاد و زینب کبری سلام الله علیها در دویستمین روز قیام در روز اربعین در کنار قبر مطهر امام و شهدا پرچم پیروزی را افراشتند و این پرچم پیروزی همچنان بلند است و با افتخار. اگر پس از گذشتن 1380 سال از ماجرای قیام امروز سیل عظیم چند ده میلیونی زائران با زینب همراه می شوند، از این است که قیامی را که امویان می خواستند در سرزمینی دور دست، به یک نزاع خانوادگی و مخالفت با حکومت سرکوب کنند، به همت امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) و حدود هشتاد خبرنگار و واقعه نگار، جهانی شد و خداوند محبتی از این خاندان را در دل مومنان قرار داد که گرمای این محبت تا ابد سرد نخواهد شد.

از این به بعد، لشکر پیروز، نبردی دیگر را آغاز کرد. نبرد روشنگری و بیان واقعیت قیام امام حسین (ع)؛ واقعیتی که پدید آورندگان آن در شب عاشورا پس از روشن چراغ ها با امام خود بیعتی جاودانه کردند و پیمان بستند تا پای شهادت از امام خود دفاع کنند و در روز عاشورا تمامی به عهد خود وفادار ماندند. دیگر شاهدان زنده این قیام که اجازه میدان رفتن نداشتند، شاهد همه ماجراها بودند، با عهدهی که بسته بودند، نگذاشتند این حرکت در درون بماند. با نقش دیگری که ایفا کردند، آنچه را که دیده بودند، مانند خبرنگاری توانمند و شاهدهی بی طرف، اتفاق هایی را که شاهد بودند، بازگو کردند و تا بعدها با استناد بر آن کتاب های مقاتل و شرح ماجرای عاشورا تدوین شد، تا این حرکت پیروزمندانه و هدفمند برای ما همیشه تازه و آثار ماندگار داشته باشد.

خبرگزاری ایسنا